

راههای تخلص از اشکال علی بن ابی حمزه بطائنی.. 2

راه اول تصحیح.. 2

مقدمه اول: اصطیاد شهادت چهارگانه از کلام شیخ.. 2

مقدمه دوم: عدم حجیت خبر مخالف قطع یا متفرد در مقابل جم غفیر.. 3

مقدمه سوم: تساوی احرار وجدانی و تبعیدی مانع در مانعیت از حجیت خبر..

3

و لتنظر نفس ما قدمت لغد

مسئله گذشتن از این عالم و تمام شدن فرصتها قابل تردید نیست. بنابراین اگر خدای ناکرده انسان جازم به قیامت نباشد، احتمال معتد به نسبت به وجود یک عالم دیگر و ابدیت زندگی باعث می شود که انسان در فکر این باشد که در آن زندگی جزء نجات یافتگان باشد. فلذا خداوند متعال امر می فرماید که ببینید برای فردا چه می فرستید. همین مسئله در بیانات نورانی ائمه علیهم السلام هم مورد توجه واقع شده است. مانند روایت شریفه زیر که مشتمل بر مطالب مهمه ای است و سندش هم تام صحیح اعلائی است

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَحَدِّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَوَ اللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ الْعَنَمُ فِيهَا الرَّاعِي فَإِذَا وَجَدَ رَجُلًا هُوَ أَغْلَمُ بِعَنَمِهِ مِنَ الَّذِي هُوَ فِيهَا يُخْرِجُهُ وَ يَجِيءُ بِذَلِكَ الرَّجُلِ الَّذِي هُوَ أَغْلَمُ بِعَنَمِهِ مِنَ الَّذِي كَانَ فِيهَا [1] وَ اللَّهُ لَوْ كَانَتْ لِأَحَدِكُمْ نَفْسَانِ يُقَاتِلُ بِوَاحِدَةٍ يُجَرِّبُ بِهَا ثُمَّ كَانَتْ الْأُخْرَى بَاقِيَةً فَعَمِلَ عَلَى مَا قَدِ اسْتَبَانَ لَهَا وَ لَكِنْ لَهُ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ إِذَا ذَهَبَتْ فَقَدْ وَ اللَّهُ ذَهَبَتِ النَّوْتَةُ فَأَنْتُمْ أَحَقُّ أَنْ تَخْتَارُوا لِأَنْفُسِكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ مِنْهَا فَانْظُرُوا عَلَى أَيِّ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ وَ لَا تَقُولُوا خَرَجَ رَبُّدٌ فَإِنَّ رَبُّدًا كَانَ عَالِمًا وَ كَانَ صَدُوقًا وَ لَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع وَ لَوْ طَهَرَ لَوْفَى بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَى الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع فَتَحْنُ نُشْهِدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَى بِهِ وَ هُوَ يَعْمِصُنَا الْيَوْمَ وَ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ وَ هُوَ إِذَا كَانَتْ الرَّايَاتُ وَ الْأَلْوِيَةُ أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْمَعَ مِنَّا إِلَّا مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بُنُو قَاطِمَةَ مَعَهُ فَوَ اللَّهِ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى سَعْبَانَ فَلَا صَيْرَ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَضُومُوا فِي أَهَالِكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَ كَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ عِلَامَةً. [2]

می فرمایند: اگر شما دو حیا و زندگی داشتید با یکی از آنها تجربه می کردید و با دیگری توبه و خودتان را اصلاح می کردید. اما شما یک نفس و یک حیا بیشتر ندارید. شما که دوستدار خودتان هستید از دیگران اولی هستید که به فکر خودتان باشید و راهی را انتخاب کنید که آخرت شما را آباد کند.

خداوند ما را موفق کند تا بتوانیم آخرت خودمان را با عمل به وظائف الهی آباد کند.

راههای تخلص از اشکال علی بن ابی حمزه بطائنی

اگر چه برای تصحیح سند مورد بحث نیاز به بحث از علی بن ابی حمزه نداریم و بواسطه رفع اشکال از ناحیه حسین الاحمسی روایت حجت می شود اما چون بحث از ایشان دارای فایده است و در اسناد دیگر روایات مورد نیاز می باشد در در مورد توثیق و جرح ایشان نیز بحث می کنیم.

گفته شد که سند در واقع دارای دو سند می باشد و در یکی از اسناد ابن ابی عمیر از علی بن ابی حمزه و او از او از ابوبصیر نقل روایت می کند. اشکال این بود که ایشان هم توثیق و هم جرح دارد. ابن فضال او را کذاب را خوانده است و شیخ طوسی فرموده است که او متحرج در روایت و موثق در امانت است و طائفه به او اعتماد نموده اند. مرحوم خویی نتیجه گرفته اند که توثیق و جرح علی بن ابی حمزه با هم تعارض و تساقط می کند در نتیجه وثاقت او اثبات نمی شود.

راه اول تصحیح

مقدمه اول: اصطیاد شهادت چهارگانه از کلام شیخ

شیخ در عده جلد 1 صفحه 150 فرموده است:

و إذا كان الراوى من فرق الشيعة مثل الفطحية، و الواقعة، و النواوسية و غيرهم نظر فيما يرويه: إن كان هناك قرينة تعضده، أو خبر آخر من جهة الموثوقين بهم، وجب العمل به. و إن كان هناك خبر آخر يخالفه من طريق الموثوقين، وجب إطرأ ما اختصوا بروايته و العمل بما رواه الثقة. و إن كان ما رواه ليس هناك ما يخالفه، و لا يعرف من الطائفة العمل بخلافه، وجب أيضا العمل به إذا كان متحرجا في روايته موثوقا في أمانته، و إن كان مخطنا في أصل الاعتقاد. و لأجل ما قلناه عملت الطائفة بأخبار الفطحية مثل عبد الله بن بكير و غيره، و أخبار الواقعة مثل سماعة بن مهران، و علي بن أبي حمزة و عثمان بن عيسى ...

از عبارت بما رواه الثقة بزرگانی مانند آیت الله زنجانى استفاده نموده اند ثقه در کلام شیخ طوسی به معنای شیعه دوازده امامی عادل می باشد زیرا در این عبارت ثقه را در مقابل فطحیه و ناووسیه و واقفیه قرار داده است.

شیخ طوسی می فرمایند که اگر در مقابل حدیثی که این گروهها نقل می کنند روایت مخالفی از طائفه نقل نشده باشد و عمل به خلاف آن از طائفه امامیه دیده نشده باشد در این صورت عمل به اخبار این افراد واجب است به شرط این که متحرج در روایت و

موثق در امانت باشند. و سپس ایشان «کان متحرجا فی روایت» را بر چند نفر تطبیق کرده است که یکی از آنها علی بن حمزه بطائنی می باشد.

از این عبارت چند مطلب استفاده می شود.

اول: شهادت شیخ طوسی به وثاقت این افراد از جمله علی بن ابی حمزه بطائنی. (که این شهادت از نقل شهادت طائفه به دست می آید).

دوم: شهادت به این که طایفه امامیه با این شرایط به روایات این گروه عمل می کرده اند.

سوم: شهادت به این که منشأ عمل طائفه به روایات این گروه، آن چیزی است که ایشان ذکر نموده است یعنی وجوب عمل به اخبار کسانی که متحرز از کذب هستند نه این که دلیل عمل آنها یک امر تعبدی باشد.

چهارم: شهادت شیخ طوسی به اینکه این افراد نزد طائفه به وثاقت و امانتداری شناخته شده بوده اند.

مقدمه دوم: عدم حجیت خبر مخالف قطع یا متفرد در مقابل جم غفیر

یکی از مطالب مستفاده از کلام شیخ طوسی این بود که شهادت داده بودند به این که این افراد نزد طائفه موثق بوده اند. اگر این شهادت واقعیت خارجی داشته باشد جرح در مقابل توثیق طائفه حجت نیست به دو دلیل:

دلیل اول: اتفاق طائفه باعث قطع و یا حداقل اطمینان می شود در نتیجه خبر و شهادت مخالف اطمینان حجت نیست.

دلیل دوم: با صرف نظر از حصول قطع یا اطمینان، نزد عقلا خبر مخالف ما اتفاق علیه کل یا قریب به ما اتفاق علی الکُل، مورد عمل عقلایی نیست زیرا کاشفیت نوعیه ندارد. مانند شهادت در باب رؤیت هلال. آن چه در روایات آمده است که اگر مثلاً صد نفر اعلام کنند که ماه را ندیده اند، شهادت یکی دو نفر به دیدن ماه پذیرفته نیست در واقع اشاره به همین مسئله عرفی و عقلایی است نه این که یک امر تعبدی باشد زیرا اگر واقعا ماه وجود داشت باقی افراد نیز مشاهده می کردند.

به عبارت دیگر حجیت خبر مشروط است به این که قطع یا اطمینان به خلاف آن وجود نداشته باشد و یا حداقل متفرد در مقابل جم غفیر و اجماع و قول اکثریت نباشد.

مقدمه سوم: تساوی احراز وجدانی و تعبدی مانع در مانعیت از حجیت خبر

همان گونه که احراز وجدانی مانع در خبر، باعث عدم حجیت آن است، احراز تعبدی نیز مانع از حجیت می باشد. یعنی همان طور که اگر با علم وجدانی بدانیم همه انسانها، مخبرین، رواة، محدثین برخلاف خبری خبر داده اند مانع از قبول خبر می شود احراز تعبدی آن هم مانع است. مثل اینکه شاهی خبر از نجاست طرفی بدهد اما در مقابل عدلی خبر دهد به این که همه می گویند این طرف پاک است در این صورت قول این دو

تعارض ندارد. زیرا اگر خودمان عمل داشتیم که همه می گویند ظرف پاک است خبر قائل به نجاست حجت نبود. در صورت علمی هم همین حکم را دارد.

به همین دلیل در اصول در باب حجیت اجماع منقول علما قائلند به این که کسی که ناقل اجماع است در واقع دو خبر نقل می کند. یکی خبر به سبب که اتفاق علما می باشد و دیگری خبر به مسبب یعنی قول امام. اگر چه خبر به مسبب به دلیل حدسی بودن حجت نیست اما در ناحیه سبب قول او حجت است. فلذا اگر کسی قائل به ملازمه بین اتفاق علما با قوال امام باشد _ به یکی از وجوه ذکر شده _ قول امام برای او بواسطه این احراز تعبیدی حجت می شود.

در مانحن فیه شیخ طوسی خبر از اتفاق طائفه امامیه بر وثاقت علی بن حمزه می دهند. در نتیجه قول ابن فضال مخالف این مطلب می شود. در این صورت همان گونه که اگر بالوجدان اتفاق طائفه امامیه بر وثاقت علی بن ابی حمزه برای ما ثابت بود شهادت ابن فضال پذیرفته نمی شد، بواسطه احراز تعبیدی که از شهادت شیخ طوسی حاصل می شود نیز حجیت شهادت ابن فضال از بین می رود. و شهادت شیخ طوسی مانع از حجیت قول ابن فضال می شود.

به عبارت دیگر: همان گونه که در مقدمه اول بیان شده چهار شهادت از کلام شیخ طوسی استفاده می شد. یکی از آنها شهادت خود شیخ طوسی بر وثاقت علی بن ابی حمزه بود که اگر شهادت ابن فضال را با این شهادت در نظر بگیریم حق با مرحوم خوبی خواهد بود و جرح و تعدیل تساقط می نمایند. اما از عبارت شیخ طوسی شهادت ایشان بر وثاقت علی بن ابی حمزه نزد طائفه نیز به دست می آید که با توجه به آن قول ابن فضال از حجیت ساقط می شود.

در واقع خبر شیخ طوسی حاکم یا وارد بر خبر ابن فضال می باشد. زیرا حجیت خبر واحد مشروط به عدم وجود علم یا علمی برخلاف آن می باشد و خبر شیخ طوسی مصداق واقعی برای عدم شرط درست می کند در نتیجه شرط حجیت خبر واحد حاصل نمی شود.

[1] اولین باری که من این حدیث شریف را خواندم از این روایت برداشت کردم که تقلید اعلم واجب است و می توان گفت یکی از روایاتی که دلالت بر وجود تقلید از اعلم دارد این روایت است. زیرا حضرت می فرمایند: اگر کسی دارای گله گوسفندی است که برای آن چوپانی قرار داده است، اگر بعداً به چوپانی برخورد که اعلم نسبت به سرپرستی گوسفندان اوست به خدا قسم چوپان اول را اخراج می کند و چوپان اعلم را می آورد. بعد می فرمایند که این روش عقلایی شماسست پس چرا شما ما ائمه را کنار گذاشتید و دنبال دیگران می روید در حالی که می دانید ما اعلم از دیگران هستیم. این فراز بناء و مرتکز عقلایی نسبت به رجوع به اعلم راتصدیق و تقریر می کند.

[2] الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج 8 ؛ ص 264